



حضرت امام در پایان می نویسند:

«و كيف كان فلا بأس بالجمع المذكور، ولا يبعد حمل الأخيرة على ذلك أيضا، لأن الانتفاع المتعارف من الأليات هو الأكل، و أمّا الإذابة للإسراج فمن المنافع النادرة الغير المتداولة، فالنهي عن بيعها لعلّه لأجل المنفعة المتعارفة التي كانت البيوع لها. و إن شئت قلت: إنّها منصرفة عن البيع للمنفعة النادرة، فالجواز مطلقا للمنافع المحلّة لا يخلو من قوّة، و قد استقصينا سابقا كلمات القوم، و قلنا بأنّ الظاهر منهم جواز البيع و سائر الانتقالات مع جواز الانتفاع، إذا كان النفع عقلائيا موجبا لماليّة الشيء، فراجع.»^۱

توضیح:

۱. جمع مذکور، جمع کاملی است و حتی روایت بزنی را هم می توان به همین جمع برگرداند.
۲. چراکه انتفاع متعارف از دنبه ها - که در روایت بزنی از آنها سؤال شده - اکل بوده است و ذوب کردن آنها برای اسراج منفعت نادره بوده است و لذا نهی در روایت مربوط به بیع به خاطر منافع متعارفه بوده است.
۳. روایت بزنی از بیع برای منفعت نادره (اسراج) منصرف است.

❖ جمع های مرحوم خویی:

مرحوم خویی در مقام جمع بین روایات می نویسد:

«فلا بد في رفع المعارضة بينهما إما من طرح المانعة لموافقتهما مع العامة لاتفاقهم على بطلان بيع الميتة كما عرفت في أول المسألة، و إما من حملها على الكراهة برفع اليد عن ظهورها بما هو صريح في الجواز أو على صورة البيع ليعامل معها معاملة المذكي إذا بيعت بغير إعلام، و إن أبيت عن هذه المحامل كلها فلا بد من الحكم إما بالتخيير فنختار ما يدل على الجواز، و اما بالتساقط فيرجع الى العمومات و الإطلاقات و يحكم بصحة بيعها.»^۲

توضیح:

۱. جمع اوّل: روایات مانعه را به جهت موافقت با اهل سنت، حمل بر تقیه کرده و طرح کنیم. [ما می گوئیم: حمل بر تقیه قابل قبول نیست]
۲. جمع دوم: حمل بر کراهت.
۳. جمع سوم: حمل روایات مانعه به بیع هایی که در آنها میته فروخته می شود تا با آن مثل مذکی رفتار شود. [اگر بدون اینکه گفته شود میته است فروخته شود].
۴. اگر این جمع ها را نپذیرفتیم، یا باید قائل به تخییر شویم (و ما ادله جواز را اختیار می کنیم) و یا قائل به

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص: ۸۵

۲. مصباح الفقاهة (المكاسب)، ج ۱، ص: ۶۹



تساقط می شویم و به عمومات و اطلاقات بیع رجوع کرده و حکم به صحت بیع می کنیم.

اما ایشان در صفحات بعد از این راه برگشته و به جمع چهارم روی می آورند. جمع چهارم عبارت است از حمل

روایات مجوزه بر بیع مستحل. ایشان می نویسند:

«هذا كله مع قصر النظر على المكاتبه، و لكنها ضعيفة السند فلا تقاوم الروايات المانعة لأن فيها رواية الجعفریات

و هي موثقة، إذن فلا مناص من الحكم بحرمة بيع الميتة و أجزائها التي تحلها الحياة، إلا أن يتمسك في تجويز

بيعها بحسنة الحلبي و صحيحة الواردتين في بيع الميتة المختلطة بالمذكي ممن يستحلها، فإنهما بعد إلغاء

خصوصيتي الاختلاط و المستحل تدلان على جواز بيعها مطلقا، إلا أن الجزم بذلك مشكل جدا فلا مناص من

اختصاص جواز البيع بالمستحل.»^۱

توضیح:

۱. این جمع ها و تعارض ها و تساقط ها، در صورتی است که به ضعف سند روایت صیقل [و روایت ابو بصیر]

توجه نکنیم و الا در روایات مانعه، موثقه است و لذا باید حکم به حرمت بیع کرد.

۲. الا اینکه به حسنه حلبی و صحیحہ حلبی تمسک کنیم.

[صحیحہ حلبی: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ

الْحَلْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا اخْتَلَطَ الذَّكِيُّ وَالْمَيْتَةُ بَاعَهُ مِمَّنْ يَسْتَحِلُّ الْمَيْتَةَ وَ أَكَلَ ثَمَنَهُ.»^۲

حسنه حلبی: «و عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ

عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ غَنَمٌ وَ بَقَرٌ وَ كَانَ يُدْرِكُ الذَّكِيَّ مِنْهَا فَيَعْزِلُهُ وَ يَعْزِلُ الْمَيْتَةَ - ثُمَّ إِنَّ الْمَيْتَةَ وَ الذَّكِيَّ اخْتَلَطَا كَيْفَ

يَصْنَعُ بِهِ - قَالَ يَبِيعُهُ مِمَّنْ يَسْتَحِلُّ الْمَيْتَةَ وَ يَأْكُلُ ثَمَنَهُ فَإِنَّهُ لَا بَأْسَ.»^۳

ترجمه:

«درباره مردی که گوسفند و گاه داشته و مذکی ها را می شناخته و کنار می گذاشته و میته را هم کنار می گذاشته است.

[اما اتفاقاً] میته و مذکی با هم مختلط شده است، چه کند؟ حضرت فرمود: به کسی که میته را حلال می شمارد بفروشد»

۳. از این دو روایت اگر الغاء خصوصیت کردیم (هم خصوصیت اختلاط و هم خصوصیت مستحل بودن خریدار)

می گوئیم بیع مطلقا جایز است ولی این الغاء خصوصیت مشکل است و لذا حکم را تنها به مستحل بسنده

می کنیم. [یعنی الغاء خصوصیت در اختلاط را می پذیریم ولی الغاء خصوصیت به مستحل را نمی پذیریم]

۱. مصباح الفقاهة (المكاسب)؛ ج ۱، ص: ۷۱

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص: ۹۹

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص: ۱۰۰



ما می‌گوییم:

الغاء خصوصیت نسبت به مستحل به این نحوه است که شاید راوی معتقد بوده است که باید «اعلام کند» و از طرفی می‌توان ارزان‌تر بوده است. حضرت گفته‌اند اعلام لازم نیست و لذا به مستحل بفروش که قیمت هم پایین‌تر نیاید. اما این سخن، بعید است.

تا کنون به پنج وجه جمع اشاره کردیم:

- ۱) جمع امام خمینی: حمل روایات مانعه بر بیع برای انتفاعات حرام و حمل روایات مجوزّه بر بیع برای انتفاعات حلال.
- ۲) حمل بر کراهت
- ۳) حمل بر تقیه
- ۴) حمل روایات مانعه بر صورتی که بدون خبر دادن به مشتری، بیع واقع شود.
- ۵) حمل روایات مجوزّه بر صورتی که به مستحل بفروشیم.